

با گذشت زمان و با رشد جمعیت، میزان محصولات غذایی که از کشت زمین‌های مرغوب حاصل می‌شوند کفاف نیازهای جامعه را نمی‌دهد. لذا ضرورت ایجاد می‌کند که زمین‌های نامرغوب (یا کمتر حاصل‌خیز) به زیر کشت برده شوند. در نتیجه، در اثر افزایش جمعیت تقاضا برای محصول کشاورزی افزایش می‌یابد و باعث جابه‌جایی منحنی تقاضای بازار از D به سمت راست (D') می‌شود. و با زیرکشت رفتن زمین‌های نامرغوب عرضه محصول نیز افزایش می‌یابد و سبب انتقال منحنی عرضه بازار (S) به سمت راست (S') می‌شود. حال قیمت حاکم در بازار در تقاطع منحنی‌های جدید تقاضا و عرضه بازار یعنی D' و S' در سطح p_p تعیین می‌شود. قابل ملاحظه است که قیمت محصول در بازار افزایش یافته و در این شرایط (یعنی در قیمت بالاتر) زمین نامرغوب نیز قادر به پوشاندن هزینه‌های تولید خود و در نتیجه قادر به عرضه محصول می‌گردد. به بیان دیگر، در بلند مدت قیمت p_p که بیشتر از p_1 است بر حداقل منحنی هزینه متوسط زمین نامرغوب (AC) مماس می‌شود و بر اساس قانون «وحدت بها» زمین مرغوب نیز محصولاتش را با همین قیمت p_p می‌فروشد. سطح بهینه تولید زمین مرغوب از تقاطع خط op_p و منحنی هزینه نهائی (MC)، oq_p به دست می‌آید.^۱ در این سطح تولید، پس از بررسی وضعیت درآمد کل و هزینه کل زمین مرغوب، ملاحظه می‌شود که سود غیر متعارف نصیب زمین مرغوب می‌شود که ریکاردو آن را «رانت اقتصادی» می‌نامد. رانت اقتصادی در نمودار (الف) مشخص شده است. بنابراین:

$$\text{درآمد کل} = (op_p)(oq_p) = op_pfq_p$$

$$\text{هزینه کل} = (og)(oq_p) = oghq_p$$

$$\text{رانت اقتصادی} = (gp_p)(oq_p) = gp_pfh$$

*تئوری توزیع:

همان‌طوری که اشاره شد ریکاردو به چگونگی توزیع تولید بین عوامل آن تأکید دارد. وی عوامل تولید را به سه گروه نیروی کار، زمین و سرمایه تقسیم می‌کند و سهم هر

۱. برای یادآوری به کتاب‌های اقتصاد خرد مراجعه کنید.

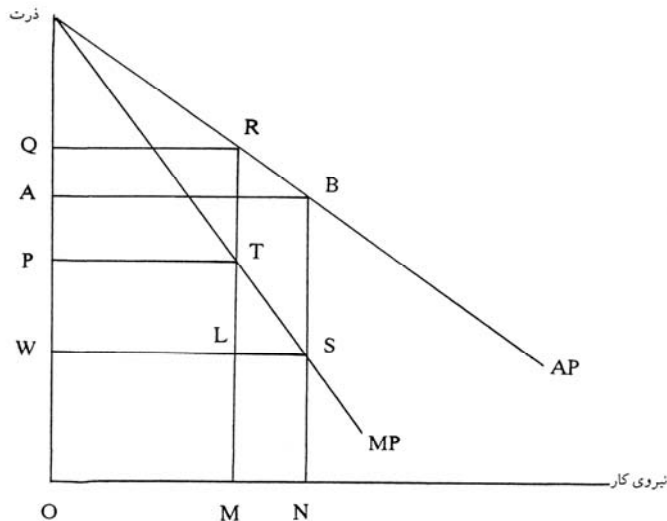
یک از آن‌ها را از تولید کل به ترتیب دستمزد، اجاره و سود می‌داند. اجاره زمین برای هر واحد کار برابر با تفاوت بین تولید متوسط و تولید نهایی است. کل اجاره نیز برابر با اختلاف بین تولید متوسط نیروی کار و تولید نهایی نیروی کار ضرب در مقدار نیروی کار بکار گرفته شده بر روی زمین است.

در نظریه ریکاردو با گذشت زمان توزیع تولید به نفع اجاره و به زیان سود تغییر می‌کند. از نظر وی دستمزد ثابت و در سطح حداقل معیشت قرار دارد و افزایش در اجاره تنها در صورت کاهش در سود میسر خواهد بود. این تغییر در توزیع درآمد در اثر گذشت زمان در نمودار شماره (۲) نشان داده شده است.

در این نمودار محور عمودی و افقی به ترتیب نشان‌دهنده میزان ذرت تولید شده و نیروی کار به کار گرفته شده برای تولید ذرت است. منحنی AP بیانگر تولید متوسط و منحنی MP بیانگر تولید نهایی نیروی کار است.^۱ در ابتدا OM واحد نیروی کار بکار گرفته شده است. در نتیجه کل تولید ذرت برابر $OQRM$ است.

(تولید متوسط نیروی کار) (میزان نیروی کار) = تولید کل

$$OQRM = (OM)(OQ = MR)$$



نمودار ۲. توزیع تولید (درآمد) بین عوامل تولید

۱. به یاد آورید که مرحله II تولید، مرحله اقتصادی است که از حداکثر تولید متوسط شروع می‌شود. در آغاز این مرحله تولید متوسط با تولید نهایی برابر است و در کل مرحله II هر دو منحنی نزولی هستند.

طبق تعریف، اجاره‌بها میزان پرداختی برابر PQRT است (مستطیلی که از تفاوت دو منحنی AP و MP ایجاد می‌شود). WL بیانگر منحنی عرضه کاملاً با کشش نیروی کار است و OW سطح دستمزدها است که در حداقل معاش تعیین شده است. کل دستمزد پرداختی برابر OWLM خواهد بود. مستطیل PWLT سود کل است که در واقع پس از کسر اجاره و دستمزد از تولید کل به دست می‌آید و نصیب سرمایه‌داران می‌شود و به عبارت دیگر:

$$PWLT = OQRM - (PQRT + OWLM)$$

(کل دستمزد + اجاره‌بها) - کل تولید = سود کل

از نظر ریکاردو این سود دائمی نیست. بلکه در اقتصاد به دلیل نزولی بودن بازدهی در بخش کشاورزی، تمایل طبیعی به نزول و کاهش نرخ سود است. این کاهش تا جایی ادامه می‌یابد که سود برابر صفر می‌شود و اقتصاد در موقعیت رکوردی قرار می‌گیرد. برای درک چنین نتیجه‌ای، فرض می‌شود به دلیل مانع افزایش جمعیت می‌بایست تولید افزایش یابد. این امر از طریق استفاده از زمین‌های نامرغوب‌تر و به کارگیری بیشتر از نیروی کار امکان‌پذیر است. بنابراین، بر روی نمودار شماره (۲) میزان به کارگیری نیروی کار از OM به ON افزایش می‌یابد. در این صورت کل تولید برابر OABN خواهد شد. یعنی:

$$(\text{تولید متوسط نیروی کار}) (\text{میزان نیروی کار}) = \text{تولید کل}$$

$$OABN = (ON) (OA = NB)$$

سهم نیروی کار از کل تولید برابر OWSN است زیرا:

$$(\text{مقدار نیروی کار}) (\text{دستمزد}) = \text{سهم نیروی کار از کل تولید}$$

$$OWSN = (OW) (ON)$$

و چنانچه اشاره شد سهم اجاره زمین برابر مستطیلی است که مابین دو منحنی تولید نهائی و تولید متوسط نیروی کار (AP, MP) ایجاد می‌شود یعنی سهم اجاره برابر سطح مستطیل WABS است. بدیهی است که از کل تولید چیزی باقی نمی‌ماند که به سرمایه‌داران به عنوان سود تعلق گیرد. بنابراین:

$$\text{صفر} = (\text{سهم اجاره} + \text{سهم دستمزد}) - \text{تولید کل} = \text{سهم سود}$$

$$\text{سهم سود} = OABN - (OWSN + WABS)$$

ملاحظه می‌شود که در این مرحله سهم سود از کل تولید صفر است و با از بین رفتن کامل سود، تمرکز سرمایه متوقف می‌شود و دوران رکود اقتصادی فرا می‌رسد. ریکاردو اقتصاددان بدبین مکتب کلاسیک معتقد است که به دلیل محدودیت زمین و حاصل خیزی متفاوت زمین‌ها و بالاخره بازده نزولی زمین، رشد اقتصادی در آینده با مانع روبرو خواهد شد و در جامعه رکود اقتصادی پدیدار خواهد گشت. مگر آنکه زمین‌های جدیدتری کشف شود و یا مواد غذایی ارزان‌تری از خارج وارد شود. البته امکان مورد اول ضعیف است زیرا زمین تحت هر شرایطی محدود می‌باشد ولی می‌توان مواد غذایی ارزان‌تر را از خارج وارد کرد. بر همین اساس، از نظر ریکاردو تجارت خارجی دارای اهمیت فراوان است. در واقع با جانشین کردن مواد غذایی ارزان‌تر به جای محصولات غذایی گران‌قیمت داخلی که ناشی از استفاده از زمین‌های نامرغوب‌تر می‌باشد می‌توان از افزایش اجاره‌بها و تنزل سود جلوگیری کرد. هرچند که واردات مواد غذایی ارزان‌تر اشکالاتی مانند کاهش تقاضا برای محصولات داخلی و نیروی کار، کاهش سطح زندگی جامعه (کارگران، زمین‌داران و سرمایه‌داران) را نیز به همراه دارد.

***تمرکز سرمایه:**

همان‌گونه که عنوان شد ریکاردو عوامل تولید را به سه عامل نیروی کار، زمین و سرمایه تقسیم می‌کند. سود، سهم سرمایه از تولید است که پس از کسر اجاره و دستمزد از تولید کل به دست می‌آید. به عقیده ریکاردو هرچه سهم سود از تولید کل بیشتر باشد توانایی برای پس‌انداز افزایش خواهد یافت. افزایش پس‌انداز سبب تمرکز بیشتر سرمایه و افزایش سرمایه‌گذاری می‌شود. و سرمایه‌گذاری بیشتر، رشد اقتصادی را به همراه خواهد داشت. به عبارت دیگر، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی تابع مستقیمی از نرخ سود است. در ادامه بحث، جهت درک بهتر مطالب، تعریف سود و نرخ آن ارائه می‌شود.

تعریف سود:

سود برابر با درآمد حاصل شده منهای اجاره و دستمزدهای پرداختی است.

تعریف نرخ سود

نرخ سود برابر با حاصل تقسیم سود بر تولید کل است.

نظریه رشد اقتصادی ریکاردو بر مبنای قانون بازدهی نهایی نزولی قرار دارد. به نظر وی در اثر افزایش جمعیت ناچاراً زمین‌های نامرغوب به زیر کشت می‌روند و در نتیجه هزینه تولید و قیمت مواد غذایی افزایش می‌یابد و چنان‌که ملاحظه شد رانت اقتصادی نصیب مالکان زمین‌های حاصل‌خیزتر می‌شود. یعنی درآمد آن‌ها افزایش می‌یابد. با افزایش قیمت مواد غذایی مزد واقعی یعنی قدرت خرید کارگران کاهش می‌یابد. اما از آن‌جا که می‌بایست کارگران قادر به تأمین حداقل معاش (حداقل لازم برای تأمین زندگی) باشند، از این‌رو دستمزد اسمی کارگران به جهت حفظ این حداقل، افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، دستمزد واقعی کارگران همواره در سطح حداقل معیشت است. به نظر ریکاردو حتی اگر مزد واقعی کارگران افزایش یابد چون باعث بهبود وضع آنان می‌گردد موجب کاهش مرگ و میر و افزایش زاد و ولد می‌شود. در نتیجه عرضه نیروی کار افزایش می‌یابد و این امر سبب تنزل مزد واقعی به همان سطح حداقل معاش می‌شود. بنابراین به نظر ریکاردو به دلیل ثابت بودن دستمزد کارگران و روند افزایشی اجاره، سود که در اصل باقیمانده درآمد (از مجموع دستمزد کارگران و اجاره) است کاهش می‌یابد و رشد متوقف می‌شود.

زیرا طبق نظر ریکاردو کارگران در سطح حداقل معیشت زندگی می‌کنند. بنابراین پس‌انداز ندارند. زمین‌داران نیز جز طبقه مصرف‌کنندگان می‌باشند و اقدام به سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و تنها سرمایه‌داران هستند که با استفاده از پس‌اندازهای خود اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین با کاهش سود میزان سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. در نتیجه جریان تراکم سرمایه و به تبع آن رشد اقتصادی متوقف می‌شود.

با توجه به اینکه اقتصاد مورد نظر ریکاردو اقتصاد کشاورزی است، در نظریات وی بخش کشاورزی از اهمیت بیشتری برخوردار است و این بخش تعیین‌کننده مزدهای واقعی در اقتصاد است. چنانچه کاهش سود در بخش کشاورزی رخ دهد سود سایر بخش‌های اقتصادی نیز کاهش خواهد یافت. اگر قیمت مواد غذایی افزایش یابد، چون کارگران بخش صنعت نیز از مصرف‌کنندگان مواد غذایی می‌باشند و همچنین دستمزد آنان نیز در سطح حداقل معاش قرار دارد لذا صاحبان صنایع، بدون آن‌که قیمت محصولاتشان افزایش یافته باشد، باید سطح دستمزد کارگران خود را افزایش دهند. در این صورت از سود صاحبان صنایع نیز کاسته خواهد شد. بنابراین ملاحظه می‌شود که قیمت مواد غذایی یا به عبارتی،

قیمت محصولات کشاورزی سود سایر بخش‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

امکان دارد سود در بخش‌های مختلف اقتصادی تا مدتی وجود داشته باشد. ولیکن با سرازیر شدن سرمایه‌ها به سوی این بخش‌های سودآور، عرضه محصولات در آن بخش‌ها افزایش می‌یابد. در نتیجه قیمت محصولات آن‌ها نزول می‌کند و سرانجام سود بخش‌های مزبور کاهش می‌یابد. ریکاردو معتقد است به دلیل تغییرات نسبی عرضه و تقاضا، قیمت‌ها همیشه در بازار متغیر خواهند بود. لذا قیمت‌های طبیعی نیز بتدریج در حال افزایش هستند و با افزایش قیمت‌های طبیعی، سود روند نزولی خواهد داشت. زیرا افزایش قیمت‌های طبیعی موجب افزایش سطح دستمزد و در نتیجه کاهش سود خواهد شد.

برای جلوگیری از روند نزولی سود می‌توان با بهبود روش‌های تولید و افزایش تولید بدون افزایش نسبی در نیروی کار این مسیر نزولی را کنترل نمود. هم‌چنین می‌توان با استفاده از پیشرفت‌های تکنولوژی و به‌کارگیری ماشین‌آلات و تجهیزات در تولید محصولات کشاورزی نیاز به نیروی انسانی را کاهش داد. بنابراین، با کاهش هزینه‌های مربوط به دستمزد کارگران قیمت محصولات کشاورزی کاهش می‌یابد و در نتیجه روند نزولی سود متوقف می‌شود. اما ریکاردو معتقد است که با استفاد بیشتر از ماشین به جای نیروی انسانی، شرایط زندگی کارگران بدتر خواهد شد. از این‌رو، سطح تکنولوژی را ثابت در نظر می‌گیرد و پیشرفت تکنولوژی را نادیده می‌انگارد.

*راه‌حل‌های ریکاردو

ریکاردو برای جلوگیری از رسیدن به حالت سکون و رکود اقتصادی در کتاب خود با عنوان «اصول اقتصاد سیاسی و مالیاتی» راه‌حل‌هایی ارائه می‌کند.

۱. ریکاردو معتقد است مالیات اِبزاري است که به وسیله آن می‌توان از مصرف بی‌رویه جلوگیری کرد و پس‌انداز و در نتیجه تمرکز سرمایه را افزایش داد. از آن‌جایی‌که از طریق مالیات قدرت خرید از مالیات‌دهندگان به دولت منتقل می‌شود، مالیات وسیله‌ای برای تمرکز سرمایه توسط دولت است. در ضمن باید اخذ مالیات به گونه‌ای باشد که سبب کاهش تمرکز سرمایه نشود. از کارگران نمی‌توان مالیات گرفت. زیرا دستمزد کارگران بر اساس حداقل معیشت تعیین می‌شود. از سرمایه‌داران هم نباید مالیات گرفت، زیرا مالیات بر سود سرمایه‌داران تعلق می‌گیرد و باعث کاهش تمرکز سرمایه و

کندی روند توسعه می‌شود. ولی می‌توان از اجاره مالیات گرفت زیرا مالکان زمین جزء طبقه مصرف‌کنندگان هستند و سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. به عبارت دیگر، مالیات بر جریان توسعه تأثیری نخواهد داشت اگر موجب کاهش مصرف بی‌رویه مالکان زمین شود. بنابراین، ریکاردو گرفتن مالیات از درآمد مالکان زمین (رانت) را توصیه می‌کند.

۲. ریکاردو طرفدار سرسخت تجارت آزاد بین‌المللی است. وی بر اساس اصل «مزیت نسبی» معتقد است که اگر محدودیت‌های تجارت خارجی از بین بروند و همه کشورها بتوانند آزادانه وارد تجارت جهانی بشوند تمامی کشورها از آن نفع خواهند برد. بر اساس اصل مزیت نسبی، در عرصه بین‌المللی، هر کشوری که بتواند کالایی را ارزان‌تر از سایر کشورهای جهان تولید کند، صادر کننده و سایر کشورها وارد کننده آن کالا خواهد بود. در نتیجه قیمت کالای مورد نظر در کشورهای وارد کننده پائین می‌آید. به این ترتیب از یک‌سو از افزایش رانت (درآمد مالکان) جلوگیری می‌شود و از سوی دیگر دستمزدهای اسمی کارگران کاهش می‌یابد. در نتیجه از کاهش سود جلوگیری و زمینه برای جریان سرمایه‌گذاری هموار می‌شود و سرانجام رشد اقتصادی تسریع خواهد شد. بر همین اساس ریکاردو اظهاراتی بر علیه قانون غلات در انگلستان داشت. بر اساس این قانون مالیات نسبتاً سنگینی بر واردات غلات در انگلستان گرفته می‌شد که ریکاردو در لغو این قانون در سال ۱۸۴۶ نقش بسزایی داشت.

از نظرات و بحث‌های ریکاردو این‌گونه نتیجه‌گیری می‌شود که وی به اهمیت تمرکز سرمایه و سرمایه‌گذاری در رشد اقتصادی و نیز به ارتباط سرمایه‌گذاری با پس‌انداز و نرخ سود واقف است. هم‌چنین در نظریه و تجزیه و تحلیل‌های وی مشهود است که روند تمرکز سرمایه از طریق توسعه کشاورزی، افزایش پس‌انداز و افزایش نرخ سود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳-۴ تئوری مالتوس

توماس رابرت مالتوس^۱ انگلیسی (۱۸۳۴-۱۷۶۶) که کشیش پروتستان کلیسای انگلیکان انگلستان بود، از اقتصاددانان بدبین مکتب کلاسیک و یکی از پیشگامان رشته اقتصاد

1. Thomas Robert Malthus (1776-1834)